

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و دوم سال دوم درس خارج اصول فقه 8 اسفندماه 1401

صفحات 165 و 166 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته به گمان ما بحث مهمی استطراداً مطرح شد که امروزه در مباحث هرمنوتیک و فلسفه زبان آن را مطرح می کنند و در واقع یک بحث جهانی است که تنها مربوط به حوزه قم و نجف نیست. اما قبل از اینکه بحث را ادامه بدهیم یک نکته ای را بحث گذشته اشاره کردیم به اینکه بر تصویر جامع ثمره فقهی مترتب نیست، در اینجا شاید این نکته دریافت نشده باشد. بعضی مسائل است که با یک نگاه دارای ثمره مهم است و با یک نگاه فاقد ثمره است، مثل بحث انسداد. مرحوم مظفر در اصول فقه می فرمایند افتتاح باب علم و علمی امروزه مسلم است و انسداد از اباطیل است و لذا ایشان از آن بحث نمی کنند. در بحث ما بعضی ها واقعا ثمره مترتب می کنند ولی ما بیان می کنیم این قسمت بحث ثمره ندارد؛ یا مثلا بحث قاعده ملازمه که در کتاب فقه و عقل نوشته ایم، در مورد قاعده ملازمه است اما با این حال مرحوم سید مصطفی خمینی (ره) قائل است که قاعده ملازمه از اباطیل است، در حالی که به نظر مرحوم نائینی و بسیاری دیگر از اعلام از مسلمانات است، هر چند مرحوم خوئی در صغری آن مناقشه دارند اما در کبری مناقشه ندارند.

در بحث گذشته بیان کردیم تبادل اگر بخواهد به نتیجه برسد سه شرط لازم دارد:

1. اصل تبادل ثابت باشد و الکی نباشد.

2. تبادل از حاقّ لفظ باشد و نه از کثرت استعمال و قرینه، مثلا در مورد ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ نمی توان گفت صلاة صحیحه تبادل می شود، چون قبل از صلاة «اَقِيمُوا» آمده است و شارع که نماز باطل نمی خواهد لذا این از حاقّ لفظ صلاة نیست.

3. تبادل وقتی قابل استفاده است که بتواند مراد در زمان 1400 سال گذشته را روشن کند و این اختصاص به اسلام و غیر آن ندارد و تبادل در هر متنی که بخواهید متوجه بشوید وارد می شود. در اینجا علماء سه تا اصل ایجاد کردند: اصل عدم نقل، اصل تشابه ازمان، اصل استصحاب قهقری (که به غلط قهقرایی گفته می شود، برای اینکه قهقرا وقتی نسبت داده می شود قهقری می شود و نه قهقرایی).

البته اینکه ما سه تا اصل بیان می کنیم ظاهرش بر این است که این ها سه اصل هستند. در اینجا مرحوم محقق عراقی اصل عدم نقل و تشابه ازمان را یکی لحاظ می کنند و در واقع ایشان دوتا اصطلاح از یک واقع دارند ولی ما آن را سه اصل بیان می کنیم هر چند نتیجه آن هم یکی است منتهی یک وقت نتیجه را نگاه می کنید ولی اگر فرآیند و مسیر را نگاه کنید به نظر ما اصل عدم نقل با تشابه ازمان فرق می کند و در واقع در تشابه ازمان انگیزه ای برای تغییر دادن نیست، مثلا اگر در 2 هزار سال پیش ثلث گفته می شد یعنی یک سوم، و اگر چهار هزار سال دیگر هم ثلث گفته شود باز همان معنا را دارد؛ البته نمی گوییم هیچ کلمه ای تغییر نمی کند اما اصل اولی بر تشابه ازمان است و در استثناء آن احتیاج به دلیل است.

بنابراین در اصل تشابه ازمان بر نبود انگیزه برای تغییر تأکید می کنیم. در اصل عدم نقل می گوییم شک می کنیم که آیا نقلی صورت گرفته است، که عقلاء عدم نقل را اختیار می کنند؛ البته ممکن است در پشت عدم نقل تشابه ازمان باشد ولی خود تشابه ازمان نیست.

حالا بگوییم سه تا اصل یا دوتا اصل، نتیجه این اصول یکی است و آن اینکه می توانیم بین دوران امروزه با دوران دو هزار سال پیش ارتباط برقرار کنیم و این اصول هم عقلانی است، مثلا اگر کسی استصحاب را قبول ندارد که از اصول عملیه است یا اینکه قائل است که لوازم عادی و عقلی اصول عملیه حجت نیست اما لوازم عقلی، عادی و شرعی در اصول عقلانی حجت است هر

چند ما در جای خود در آن مناقشه کردیم.

اصل عدم نقل را می توانیم در قالب استصحاب بیان کنیم و استصحاب هم فرقی ندارد که معمولی یا قهقری باشد. استصحاب معمولی یقین سابق و شاک لاحق است، حالا اگر بخواهیم همین را در الفاظ جاری کنیم، مثلاً بگوییم صلاة در زمان پیغمبر (ص) معنایی داشته است، حالا امروزه شک می کنیم که آیا تغییر کرده است، که می گوییم یقین سابق و شک لاحق، پس تغییر نکرده است و چون اصل عقلائی است می توانیم بگوییم همین معنایی که الان است پس همان موقع بوده است. به عبارت دیگر اصل عدم نقل را در یک فرض یقین سابق و شک لاحق استصحاب می کنیم، نتیجه اش این می شود که همانی که الان تبادر می شود آن زمان بوده است، چون اگر چنین نباشد معلوم می شود نقلی صورت گرفته است، در حالی که به حسب فرض نقلی صورت نگرفته است، این بیان استصحاب معمولی می شود. البته این بیان معنایش این نیست که می خواهیم اصول عملیه ایجاد کنیم با اینکه بیان، بیان همان استصحاب اصل عملی است ولی گاهی عقلاء آن را در مفاهیم اعتبار می کنند که اصل عقلائی و اماره می شود.

استصحاب قهقری یعنی یقین الان است و مشکوک در گذشته است، به این نحو که بگوییم الان از نماز، صلاة صحیح تبادر می کند، اما در مورد صلاة زمان صدر اسلام شک می کنیم، حالا اگر استصحاب قهقری صحیح باشد می گوییم معنای صلاة الان همین است، سال گذشته هم همین بوده است، همینطور به گذشته برمی گردیم و می گوییم پس هزار و چهارصد سال پیش همانی که الان تبادر پیدا می کند بوده است.<sup>[5]</sup>

عبارت متن (صفحه 165): لاصالة عدم النقل تقریبان، يرجع علی وجه إلی الاستصحاب قهقری و علی وجه لا إلیه؛ فإن رکزنا علی أن النقل کان مسبقاً بالعدم و شککنا فی تحقیقه بعده فلیس هو منه؛ اگر در نقل متمرکز بشویم بالاخره در صدر اسلام نقلی صورت نگرفته بود، پس وقتی در تحقق نقل شک کنیم، یقین سابق و شک لاحق می شود و این دیگر استصحاب قهقری نیست بلکه همان استصحاب معمولی است. و إن رکزنا علی الشک سابقاً و الیقین لاحقاً فهو منه؛ این اصل عدم نقل خاصیت استصحاب قهقری است. و مع ذلك فهو من الاصول العقلاییة اللفظیة لا من الاصول العملیة؛ اینجا ممکن است کسی بگوید اینکه همان استصحاب معمولی شد که از اصول عملیه است و حال اینکه بیان کردید از اصول عملیه نیست، می گوییم با اینکه بیان استصحاب است اما از اصول عقلائی است و نه اصول عملیه.

لذا گاهی اوقات بیان اصل عقلائی همان اصل عملی یعنی استصحاب است ولی در پشتوانه و موضوع آن اخذ شک نشده تا بگوید از اصول عملیه است و آثاری را بر آن حمل کنید مثلاً لوازمش حجت نیست و آثار عادی و عقلیش مترتب نمی شود.

## نکته

در مورد این رکز استطرادی یک نکته مهم دیگری باقی مانده است و آن اینکه بیان کردیم اگر تبادر بخواهد ثمره داشته باشد سه شرط لازم دارد. شرط سومش این است که به صدر اسلام برسد و در اینجا اصولی هم داریم که با گذشته ارتباط برقرار می کند، مثلاً اصل عدم نقل، اصل تشابه ازمان، استصحاب قهقری.

البته ناگفته نماند که این اصول در عرف مشهور است و اصول عقلائی که جاری می شود تنها این سه مورد نیست بلکه به آن این موارد را هم اضافه کنید: اصالة الظهور، اصالة العموم، اصالة الاطلاق، اصل جدّ، اصل عدم خطا، اصالة الحقیقه. با این حال در اینجا مناقشه ای که وارد است این است که این اصول مخصوصاً در امور مهم در یکی از این سه صورت ذیل معتبر است و مطلقاً معتبر نیست (و نزاع ما با مشهور همینجاست):

1. اگر موجب اطمینان شود، یعنی علم عرفی. مثلاً همین الان که حرف های ما را گوش می کنید آیا به صرف این اصول است یا اینکه اطمینان دارید، یعنی این اصل را جاری می کنید، اطمینان می کنید و درس را گوش می دهید. به عبارت دیگر آیا به اصل جدّ کلام ما را می پذیرید یا اطمینانی است که از این اصل به دست می آید؟

2. بعضی اوقات که اطمینان می خواهیم ولی آن را نداریم به عنوان «خیر الطرق المیسره» اکتفاء می کنیم، مثلاً در جاده از کسی آدرس می گیرید و اطمینان هم نمی کنید ولی با این حال احتمال اصابت این آدرس را بیشتر می دانید. یا در بحث انسداد می گویید آیا هر ظنی معتبر است؟ ما می گوییم «خیر الطرق المیسره» معتبر است، اینجا ممکن است این خیر الطرق خبر واحد معتبر هم نباشد ولی در حال حاضر بهتر از این راه وجود ندارد.

3. اگر مقام احتجاج باشد، مثلا در محاکم چه بر علیه افراد یا به نفع آن ها باشد همین ظواهر را اخذ می کنند، برای اینکه در احتجاج کسی به دنبال اطمینان نیست.

لذا مسیر ما از مشهور جدا می شود و همین را در اصالة ظهور و اصالة العموم می گوئیم، مثلا در اصالة العموم که آن را حجت می دانند ما می گوئیم اصالة العموم اگر اطمینان بیاورد یا اینکه اگر راه مطمئن تری نباشد یا مقام احتجاج باشد حجت است و الا معتبر نیست.

حالا کسی بگوید اگر مقام احتجاج را قبول دارید پس تمام مقام استنباط، مقام احتجاج است. مرحوم بروجردی در کتاب الحجة می گویند تمام علم اصول حجت است، و حال اینکه ما این را قبول نداریم بلکه می گوئیم فقه فقیه باید فقه کشف باشد و نه فقط فقه عذر و حجة.

عبارت متن (صفحه 165): و هذه الاصول: اعتبرها العقلاء من اهل اللسان في التفهيم و التفاهم لا اصول عملية؛ این اصول اگر اصل عملی بود مخصوص اسلام می شد اما این اصول عقلائی است و لذا جهانی هم است. مع ما قيل عليها من الحدود و التضييقات؛ تضییق اصول عملیه مثلا لوازمش حجت نیست.

نعم لإنكار هذا الاصول وجه؛ اگر کسی این اصول را انکار کند قابل توجیه است مگر در سه صورت: الا إذا أفادت اطمئنانا؛ که البته دیگر از باب اطمینان معتبر است و نه از باب این اصول منتهی راه اطمینان همین اصول است، مثلا در کلام ما اصل عدم شوخی را جاری می کنید، اطمینان پیدا می کنید و بعد عمل می کنید. أو كانت من خير الطرق الميسرة؛ یعنی اگر اطمینان هم ندارید ولی راه دیگری ندارید، مثلا قبلا از کسی آدرسی را دارید، حالا به همان آدرس می روید، اینجا اگر بخواهید تحقیق کنید دیگر راهی ندارید، لذا الان این آدرس سابق بهترین راه است. أو كانت في الاحتجاج؛ به اینکه در مقام استدلال و احتجاج باشد. فتأمل.

**الحمد لله رب العالمين**